

یادداشت

پاییز و ترافیک تولید



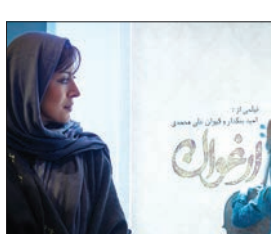
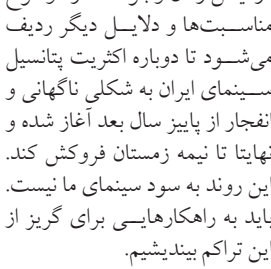
سیاوش راشد | با فرارسیدن فصل پاییز سینمای خموده ایران ناگهان از رخسوت درمی‌آید و جنب و جوشی تازه در پیکره سینمای ایران شکل می‌گیرد. پروژه‌های پرشماری خود را برای رسیدن به جشنواره فیلم فجر در بهمن‌ماه آماده می‌کنند. همه در حال کوشش و فعالیتند تا فیلم‌های خود را آماده ارائه به جشنواره فجر کنند. اما چرا ۸۰ درصد توان سینمای ایران در فاصله چهار پنج ماهه آغاز پاییز تا نیمه زمستان صرف می‌شود؟

نخستین دلیل آن است که جشنواره فیلم فجر به‌رغم اعتراضات پرشماری که برانگیخته و آسیب‌هایی که با این شیوه اجرایی بر سینمای کشور می‌زند، هنوز مهم‌ترین و تأثیرگذارترین واقعه سینمایی سال در ایران است و سینماگران به‌رغم نقدهای محتوایی و اجرایی که بر شمایل و کیفیت این جشنواره دارند، نمی‌توانند آن را نادیده بگیرند. صف‌های خلوت و سالن‌های خالی سینما در ماه‌ها و مقاطع دیگر سال مبین این ماجراست.

هنوز هم تهیه‌کنندگان دوست دارند از فیلم‌هایشان در جشنواره فجر رونمایی شود. کارگردانان مایلند در کوران جشنواره فجر با مخاطب عام، منتقدان و همکاران مواجه شوند و اولین بازخوردهای مثبت و منفی نسبت به فیلم‌شان را در این مقطع دریافت کنند. بازیگران و دیگر هنرمندان هم جشنواره فجر را به‌عنوان یک ویترین گسترده برای قضاوت شدن و از آن مهم، بازاریابی حرفه‌ای برای یک سال آینده می‌بینند. تا زمانی که جشنواره فیلم فجر (به‌رغم همه خدمات محسوس و نامحسوسی که طی

سه دهه به سینمای ایران ارائه داده) با تعاریف و شمایل کنونی برقرار شود و وضعیت همین خواهد بود. اما تراکم تولید فیلم در یک مقطع زمانی آسیب‌های خود را هم دارد. همه برای ساخت فیلم خود عجله دارند. پس راه و بهانه برای توجیه‌های گاه غیرمنطقی پس از جشنواره درباره کیفیت نازل برخی فیلم‌ها هموار است. همه نیروهای سینمای ایران در این مقطع در یک یا چند کار مشغولند و به‌عنوان مثال بازیگر مناسب برای هر نقشی پیدا نمی‌شود. چون گزینه‌های مناسب برای ایفای برخی نقش‌ها با ترافیک کاری مواجهند. عوامل حرفه‌ای دیگر نیز به همین ترتیب. پس از جشنواره و در ماه اسفند هم همه سینماگران یا مشغول استراحتند یا به دلیل شرایط غریب کشور در یک ماه پایانی سال، آغاز یک پروژه سینمایی را به صلاح نمی‌دانند. پس

از تعطیلات نوروز هم مدتی طول می‌کشد تا فعالیت تولیدی عملاً آغاز شود. فصل تابستان هم که گرم است و امکان تولید برخی آثار در این زمان وجود ندارد و انواع مناسبت‌ها و دلایل دیگر ردیف می‌شود تا دوباره اکثریت پتانسیل سینمای ایران به شکلی ناگهانی و انفجاری از پاییز سال بعد آغاز شده و نهایتاً تا نیمه زمستان فروکش کند. این روند به سود سینمای ما نیست. باید به راهکارهایی برای گریز از این تراکم بیندیشیم.



گفت‌وگو با یلدا جبلی کارگردان فیلم «داره صبح می‌شه»

قصه‌های دیوانه‌وار

گروه ادب و هنر آن دسته از مخاطبانی که سریال «ولین شب آرامش» به کارگردانی احمد امینی را هنوز به یاد دارند، لابد متوجه شده‌اند که تدوین خوب و قابل تاملی داشت. یلدا جبلی، تدوینگر حالا فیلم داستانی «داره صبح می‌شه» را در گروه هنر و تجربه بر پرده سینماها دارد. او همچنین تجربه ساخت مستندی داستانی با رسول صدرعاملی را دارد. به بهانه اکران فیلم این کارگردان جوان سینمای ایران با او به گفت‌وگو نشستیم.

چهار قصه اصلی داری که تم اصلی آنها نوستالژی عاشقانه است. برخی از قصه‌ها ارتباط تماتیک مشخصی با هم دارند. اما در برخی قصه‌ها ارتباط تماتیک روشنی دیده نمی‌شود یا دست‌کم من متوجه این حلقه‌های ارتباطی نشده‌ام. در مورد این عدم توازن توضیح می‌دهی؟

سه قصه با یکدیگر ارتباط دارند، از طریق رازهای آدم‌ها به یکدیگر متصل می‌شوند. تنها اپیزود مهمانی جوان‌هاست که ارتباطش با بقیه قصه‌ها از طریق یک مزاحمت تلفنی ایجاد می‌شود. البته واکنش‌هایی از این دست را دیده‌ام که متوجه برخی ارتباطها میان قصه‌ها نشده‌اند. در عوض مخاطبان عادی فیلم بیشتر متوجه این ارتباطها شده‌اند.

من هم متوجه نشدم. شاید کدها و نشانه‌هایی که برای برقراری این ارتباطها داده‌اید، کافی و گویا نبوده‌اند. شاید من میان ساختار درهم‌تنیده قصه‌ها با ریتم سریع‌تر و اطلاعات کمتر و ساختار اپیزودیک جداگانه و اطلاعات بیشتر، شیوه اول را انتخاب کردم. شاید به همین دلیل کدها و نشانه‌هایی که می‌گویی کمتر به چشم می‌آیند. این بحث در روزهای فیلمبرداری پیش آمد. بابک کریمی که خود تدوینگر است از من پرسید می‌خواهی اپیزودها را در دل هم خرد کنی یا با ساختار چهار اپیزود جداگانه پیش می‌روی؟ گفتم ۵۰ درصد به خرد کردن اپیزودها فکر می‌کنم. ولی به

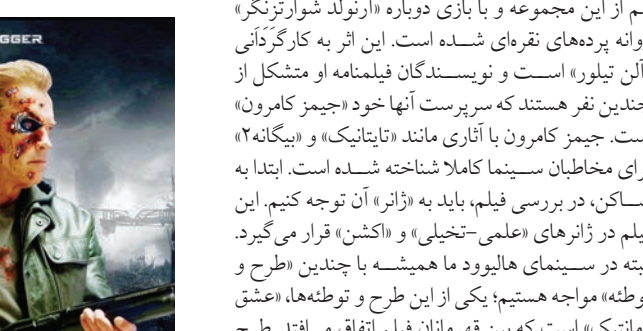


سیدحسین رسولی

نشانه‌شناسی و اسطوره‌کاوی سینمای روایی هالیوود

تحلیل فیلم «ترمیناتور»: جنسیس (۲۰۱۵)

و توطئه مهم دیگر، «جست‌وجوی هدف» و در گاهی اوقات «جست‌وجوی حقیقت» است. یعنی قهرمان در پی یک مأموریت یا یک هدف بزرگ است. همچنین ژانرهای «آرژانمانی» و «فاجعه» جزء عناصر اصلی فیلم هستند. در آخر، نبردهای تن به تن «سایبورگ‌ها» و «ریات‌های پیشرفته و حادثه‌های پرهیجان فیلم، مسارا وارد حوزه ژانرهای «اکشن» و «ماجراجویی» می‌کند. بنابراین سینمای روایی هالیوود، از تمام توان خود کمک می‌گیرد تا بتواند آثار خود را در رقابت فشرده بازار به فروش برساند. نام فیلم هم دارای دلالت‌های مختلفی است. «ترمیناتور» به معنای «ناپودرگر» است؛ که این ناپودرگر، یک «ریات پیشرفته» است. «جنسیس» هم به «تکوین» و «پیدایش» ارجاع می‌دهد. از لحاظ «بینامتنیت» باید به آثاری اشاره کنیم که هر کدام در همین ژانر می‌گنجد و ساختاری



عکاس: سید وحید حسینی/فرهنگستان

خوبی برایم بود. اما تا جایی که نتوانستم روی بازی‌ها با بازیگران صحبت کردم و حتی برخی انتخاب‌هایم تعمدی بوده است. در تمرین‌ها هم خیلی کار کردیم. به هر حال تصمیم‌هایی گرفتیم و تلاش کردم که توازن بازی‌ها حفظ شود. در شرایط متفاوت اتفاقات گوناگونی افتاد و اگر بازی‌ها یکدست به نظر نمی‌رسند، شاید به خواسته‌مان نرسیده باشیم.

اما کیفیت کلی داستان‌ها هم برابر نیست، مثلاً داستانی که رعنا آزادی‌پور و مهدی احمدی در آن بازی دارند، پرداخت بهتری دارد تا مثلاً داستان مهمانی شبانه. خودم هم به این نتیجه رسیده‌ام که تجربه‌های شخصی‌ام را بهتر می‌سازم تا قصه‌های اقتباسی. البته ممکن است فیلم بعدی‌ام یک کم‌دی اقتباسی باشد.

پس در یک ژانر یا یک رویکرد سینمایی باقی نمی‌مانی و ممکن است شکل‌های مختلفی از سینما را در فیلم‌های بعدی‌ات تجربه کنی.

زمانی که تله‌فیلم می‌ساختم قائل به یک روش و سبک ساختاری بودم. فکر می‌کردم که می‌خواهم این‌گونه سینما را دنبال کنم که وجه روشنفکری‌اش قوی باشد. بعد می‌دیدم که دلم برای فیلم‌هایی مثل «راز درون چشم‌هایشان» (برنده اسکار فیلم خارجی زبان سال ۲۰۰۹) یا «قصه‌های دیوانه‌وار» (نامزد اسکار فیلم خارجی زبان سال گذشته)

از وضعیت اکران فیلم در گروه هنر و تجربه راضی هستی؟

قبل از اینکه به وضع اکران بپردازم باید تشکر کنم از مخاطبی که می‌رود فیلم را در هر جای ممکن در سالن‌های محدود و نوبت‌های نمایش اندک می‌بیند. ولی درنهایت از شکل اکران فیلم راضی نیستم. ۱۵ تیزر هم تلویزیون به ما داده و بیلبورد و تبلیغات محیطی نداریم. فعلاً که استقبال مخاطب بد نبوده است. از شکل تبلیغات فیلم در فضای مجازی و جاهای دیگر راضی نیستم.

نگاه منتقد

مشابه یکدیگر دارند. البته ژانر «علمی-تخیلی» به اعتقاد راقم این سطور سه وجه دارد: ۱- تأکید اثر بر قسمت علمی؛ مانند فیلم‌های «اودیسه فضایی» (۱۹۶۸)، «بیناستارای» (۲۰۱۴) و «ارتباط» (۱۹۹۷)؛ ۲- تأکید بر قسمت تخیلی؛ مانند فیلم‌های «مجموعه جنگ ستارگان»، «مجموعه استار ترک» و «سیاره میمون‌ها» (۱۹۶۸)؛ ۳- تأکید بر اندیشه و فلسفه با توجه به ژانر «علمی-تخیلی»؛ مثلاً فیلم «ماتریکس» (۱۹۹۹)، «بیلد راتر» (۱۹۸۲)، «ای. تی.» (۱۹۸۲) و «برخورد نزدیک از نوع سوم» (۱۹۷۷). به وسیله «نشانه‌شناسی لایه‌ای»، ما با یک «رمزگان» جالب در این اثر روبه‌رو می‌شویم. قهرمانان فیلم در مبارزه با ماشین‌های نابودگر و «سایبورگ‌ها» کشنده «اسکای نت» از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند. یکی از این وسیله‌ها، «اسلحه‌های سنگین و پیشرفته شرکت‌های روز آمریکایی هستند. یعنی اگر دقیق‌تر نگاه کنیم داستان فیلم به نوعی به «آینده» اشاره دارد؛ آینده‌ای که در آن قیامت بر پا شده است و «تکنولوژی» بسطی باعث اشتباه عظیمی شده است و نسل بشر در خطر است. مهم‌ترین وسیله نجات، استفاده از «اسلحه‌های رنکارزنگ و پیچیده آمریکایی است. البته به همراه یاری‌رسانی و «پنارگری» «ریات تی-۸۰۰» که همیشه نقش آن را «آرنولد شوارتزنگر» بازی کرده است. این ریات در لحظات سخت با یک «شاتگان» یا یک اسلحه دیگر وارد می‌شود و می‌تواند جان انسان‌ها را نجات بدهد. در نتیجه قطعاً فیلم دارای ابهام در «ایدئولوژی» و «اندیشه» خود است؛ ولی هیچ‌وقت به ابتداء مجموعه فیلم‌های «امپو» نمی‌رسد. فیلم‌های رامبو در راه «تبلیغ مستقیم» ایدئولوژی جنگ طلبانه هستند.

محمدرضا گلزار با گلشن گروور همبازی شد

گروه ادب و هنر گلشن گروور مرد نقش‌های منفی سینمای بالیوود با عقد قرارداد به پروژه سینمایی سلام بمبئی به کارگردانی قربان محمدپور بیوست و با محمدرضا گلزار همبازی شد. این بازیگر سینمای هند که به عنوان بازیگر در بیش از ۴۰۰ فیلم حضور داشته، این رکورد بازی را تاکنون در سینمای هند از آن خود کرده و در سال ۲۰۱۵ نیز در ۹ فیلم جلوی دوربین رفت و طی سال‌های اخیر هم توانست جایزه بهترین نقش منفی را از سینمای بالیوود به دست آورد. پروژه مشترک سینمای ایران و هند این روزها در پیش تولید به سر می‌برد و طبق برنامه‌ریزی‌های انجام‌شده قرار است سلام بمبئی به کارگردانی قربان محمدپور نیمه دوم نوامبر در شهر بمبئی هند جلوی دوربین برود.

نگاه منتقد

نگاهی به فیلم «داره صبح می‌شه» چهار قصه پر حجم در قالب تنگ یک فیلم



منازیر فکری/ارشد منتقد

است. نخستین تجربه سینمایی جبلی چهار روایت تودرتو را به موازات یکدیگر حکایت می‌کند. داستان‌هایی از عشق‌های نافرجم و کهنه که امروز یادآوری‌شان بر اندوه شخصیت‌های تک‌افتاده داستان می‌افزاید. خط‌هایی ارتباطی این قصه‌ها را به هم پیوند می‌دهد. اما راستش را بخواهید این نشانه‌ها و حلقه‌های مرتبط‌کننده به اندازه کافی محکم و قانع‌کننده نیستند و همین امر، با توجه به ساختار در هم تنیده چهار قصه در فیلم، به نشت فکری و عدم انسجام فیلم در نگاه مخاطب می‌انجامد. «داره صبح می‌شه» فیلمی پر شخصیت است که هر کدام در یک قصه حضوری پررنگ دارند و بعضاً حضور مجازی و غیرفیزیکی آنها در قصه‌های دیگر قرار است تاوام بیاورد. آنها به نوعی روی قصه‌های دیگر نیز تأثیر می‌گذارند تا دست‌کم باید تأثیر بگذارند، که به واسطه کوتاه شدن اجباری فیلم برای رسیدن به زمان استاندارد نمایش فیلم در سینماهای ایران این تأثیر کم‌رنگ شده است یا اساساً قابل تشخیص نیست. هر یک از چهار قصه قابلیت تبدیل به یک فیلم نیمه‌بلند ۴۰، ۵۰ دقیقه‌ای را دارند. قصه‌هایی که ظرایف خود را در نگارش فیلمنامه دارند و ناگزیر باید با دقت و وسواس به تصویر کشیده شوند. اما اصرار به گنجاندن چهار قصه در قالب یک فیلم سینمایی و از طرفی،

داره صبح می‌شه



قید رساندن زمان فیلم به حدود ۹۰ دقیقه، عملاً برخی از این ظرایف را رها کرده و ظرفیت‌های بالقوه قصه‌ها را آگاهانه نادیده انگاشته است. مخاطب فیلم با محصولی که روی پرده به‌عنوان نسخه نهایی می‌بیند مواجه است و این توجه که پاره‌ای از روایاتی متن در تدوین مجدد و کوتاه کردن زمان فیلم از دست رفته‌اند نمی‌تواند قانع‌کننده باشد. «داره صبح می‌شه» با نهایت سلیقه ساخته شده است. آدم‌های فیلم جمله‌گی شیک و مرتب هستند و خاستگاه اجتماعی‌شان نیز بر چیزی جز این دلالت ندارد. طراحی صحنه و لوکیشن‌های فیلم هم مکان‌هایی تمیز و خوش‌آب‌ورنگند که حکایت از وجود ذوق و سلیقه در کارگردان فیلم دارد. اما پاره‌ای از بی‌منطقی‌های روایتی در فیلم به این چارچوب زیبا و آکنده از زیبایی‌شناسی لطمه می‌زند. جایی از فیلم در یکی از قصه‌ها به کافه‌ای در تهران اشاره می‌شود که شبانه‌روزی است در حالی که جز یک یا دو هتل بین‌المللی کافه تریای شبانه‌روزی در تهران وجود ندارد و لوکیشن کافه نیز به لایه هتل‌ها شباهت ندارد. سهل‌انگاری‌هایی از این دست در چند فراز از فیلم به چشم می‌خورد. نکاتی ساده که می‌توانست نباشد و انسجامی بیشتر در ساختار فیلم و تعامل میان متن و اثر به وجود آورد. بازیگران فیلم اغلب از چهره‌های شناخته شده و خوش سینمای کشورند که در کارنامه خود بازی‌های قابل توجهی ارائه داده و بیش و کم اعتباری در عرصه بازیگری کسب کرده‌اند. اما حضور این چهره‌های توانمند در کلیت فیلم توازن ندارد و بازی‌ها یکدست و یکپارچه نیستند. برخی نیز (شاید با توجه به پردازش شخصیت و جایگاه هر نقش در متن) به تکرار تجربه‌های بازی در نقش‌های پیشین خود پرداخته‌اند. در نقطه مقابل نمی‌توان منکر بازی‌های خوب برخی بازیگران –از جمله رعنا آزادی‌پور یا بابک کریمی– شدد. درنهایت به نظر می‌رسد «داره صبح می‌شه» به‌عنوان اولین تجربه فیلم بلند سینمایی یک فیلمساز جوان نشان از ذوق و نگاه شاعرانه سینمایی دارد. اما به‌عنوان اثری قائم به ذات با کاستی‌هایی دست به گریبان است که می‌شد با صرف بودجه، زمان و دقت بیشتر در اجرا به نقاط قوت فیلم بدل شوند. این سه مورد را هم که می‌دانیم در سینمای ایران اغلب اوقات کنار هم جمع نمی‌شوند؛ به‌ویژه مورد اول یعنی بودجه که خود حکایتی است.

سینما

مشکل گیتی در روزهای آخر



گروه ادب و هنر فیلم سینمایی «مشکل گیتی» فیلمبرداری خود را از ابتدای شهریور آغاز کرد و توانست در تاریخ ۲۶ مهر پروژه خود را به پایان برساند. با بازیگران این فیلم سینمایی می‌توان به رامین ناصر نصیر، امید روحانی و پاتانآ مهدی‌نیا اشاره کرد که در سکانس‌های آخر فیلم به عوامل تولید اضافه شدند. قصه فیلم تأکید بر استیلاي زندگی مجازی بر زندگی واقعی یک زوج ایرانی دارد. فهرست عوامل فیلم سینمایی «مشکل گیتی» عبارت است از: تهیه‌کننده و کارگردان: بهرام کاظمی، نویسنده: عبدالرضا منجزی، فیلمنامه: عباس شیرمحمدی، مدیر فیلمبرداری: کامیار فاروقی، تدوین: مژده قاجاریه، طراح صحنه و لباس: شهریار کلهر، طراح گریم: مهري شیرازی، صدابردار: فرخ فدایی، مدیرتولید: مجتبی متولی، برنامه‌ریز: مهدی آقایی، گروه کارگردانی: علی عبادت طلب، بهنام جعفرپور و فاطمه محمدی، منشی صحنه: گل کوشان، عکاس: لیلیا خوش‌نکار.